

کارشناسان پژوهش: حجج اسلام روح الله صدوق، محمدصادق حیدری، احمد زیبایی نژاد، حسن صدوق، محمدجواد آقایی، محمدهادی میرزایی

۱. بررسی استناد «قواعد کلی استخراج شده توسط مرحوم سید یزدی» به روایت تحف العقول

بیان شد مرحوم سید یزدی حدود ۱۲ قاعده کلی را از روایت تحف العقول استخراج نموده که اکثر شارحین کتاب مکاسب آنها را ذکر کرده و مرحوم شیخ نیز در بسیاری از استدلالات خود در کتاب مکاسب به این قواعد تمسک کرده است. لذا به بررسی استناد این ۱۲ قاعده کلی به روایت تحف العقول می‌پردازیم.^۲

قاعده اول: «حرمة الدخول فی اعمال السلطان الجائر و حرمة التکسب بهذه الجهة». استنباط این قاعده به روایت تحف العقول واضح است و جای بحث ندارد: «أَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْوَلَايَةِ فَوَلَايَةُ الْوَالِي الْجَائِرِ وَوَلَايَةُ وُلَاتِهِ الرَّئِيسِ مِنْهُمْ وَاتِّبَاعِ الْوَالِي فَمَنْ دُونَهُ مِنْ وُلَاةِ الْوَلَاةِ إِلَى أَدْنَاهُمْ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَوَالٍ عَلَيْهِ وَ الْعَمَلُ لَهُمْ وَ الْكَسْبُ مَعَهُمْ بِجِهَةِ الْوَلَايَةِ لَهُمْ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ مُعَذَّبٌ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَلِيلٍ مِنْ فِعْلِهِ أَوْ كَثِيرٍ لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ جِهَةِ الْمَعُونَةِ مَعْصِيَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْكَبَائِرِ...»

قاعده دوم: «حرمة الاعانة على الاثم». این عنوان به صورت صریح در روایت تحف نیامده است بلکه به موضوع «اثم» در قسمت صناعات اشاره شده است. همچنین در قسمت ولایت، موضوع «اعانه» نسبت به سلطان جائر آماده است (لأنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ جِهَةِ الْمَعُونَةِ مَعْصِيَةٌ كَبِيرَةٌ) که در این صورت، هر گونه اعانه به دستگاه سلطان جائر حرام است چه فی نفسه اثم باشد و چه نباشد. اما اگر منظور از «اعانه علی الاثم» مخصوص مکاسبی باشد که ذیل ولی عادل در نظام اسلامی هستند، نمی‌توان این قاعده را به صورت مطلق مطرح کرد زیرا گاهی انجام اثم و کمک به تحقق آن، نیاز جامعه اسلامی و حلال است؛ مانند: کمک به درست‌کردن مشروب یا خریدن آن به جهت امور جاسوسی از نظام کفر که قطعاً حلال است. البته تفاوت حکم در اعانه بر اثم در فرضی است که از مجموع روایات این باب اثبات شود که احکام چهار قسم کسب (تجارت، اجارات، صناعات و کشاورزی) ذیل ولایت ولی عادل یا سلطان جائر معنا می‌شود؛ اما اگر کسب از طریق ولایت، حاکم بر دیگر اقسام کسب نباشد، اعانه بر اثم مطلقاً حرام می‌شود. در این صورت مواردی مانند خریدن مشروب برای جاسوسی، اساساً از تحت موضوع «اثم» خارج خواهد شد.

۱. مباحث انتهای جلسه شانزدهم که مربوط به این جلسه بود، به خلاصه جلسه شانزدهم منتقل شده است.

۲. البته در این مقام، هدف ما بررسی «استناد» این قواعد استخراج شده مرحوم سید یزدی و دیگران به روایت تحف العقول است؛ نه استنباط قواعد کلی از این روایت براساس رویکرد اثباتی خودمان؛ که در این صورت ممکن است ده‌ها قاعده کلی از این روایت استنباط شود.

قاعده سوم: «جواز تجارة بكل ما فيه منفعت محلله»؛ نسبت به استناد این قاعده به روایت تحف، باید توجه داشت که در روایت، منفعت محلله به صورت مقید آمده است: «...مِمَّا هُوَ غَدَاءٌ لِلْعِبَادِ وَ قَوَائِمُهُمْ بِهِ فِي أُمُورِهِمْ فِي وُجُوهِ الصَّلَاحِ الَّذِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرُهُ... الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يُقِيمُهُمْ غَيْرُهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الصَّلَاحُ مِنْ جِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ فَهَذَا كُلُّهُ حَالًا...» پس در روایت شریفه، منفعتی که اولاً نیاز بشر باشد و ثانیاً قوام و صلاح مردم وابسته به آن منفعت باشد و ثالثاً جایگزینی نداشته باشد، منفعت محلله است؛ که مرحوم سید در این قاعده، قیود آن را ذکر نکرده است.^۲

ممکن است گفته شود:^۳ «اگر این قیود آورده شود، بسیاری از کسب‌های غیر واجب که دارای منفعت مقصوده هستند از حکم جواز خارج می‌شود»، در پاسخ باید گفت: این قاعده براساس روایت، مخصوص کسب‌هایی هستند که آن سه قید را داشته باشند و به عبارت دیگر واجب باشند، اما برای حکم کسب‌های غیر واجب دارای منفعت، باید به قواعد یا روایات دیگر استناد کرد زیرا این نوع کسب‌ها دو وجهی (امکان صلاح و امکان فساد) هستند که براساس قصد و هدف طرفین، حرام یا حلال می‌شوند. البته در مبنای مختار (فقه حکومتی)، حاکمیت باید برای مکاسبی سرمایه‌گذاری و ریل‌گذاری کرده و تسهیلات بدهد که نیاز و قوام و صلاح (بدون جایگزین) جامعه باشد و مابقی نیازهایی که جایگزین دارند یا قوام جامعه به آن‌ها نیست توسط بخش‌های دیگر جامعه (بخش خصوصی) تأمین شود.

قاعده چهارم: «حرمة تجارة بما فيه مفسدة من هذه الجهة»؛ ظاهراً این قاعده منطبق به این قسمت از روایت است: «أَوْ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ الْفُسَادِ... فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ». البته احتمالاً منظور از این قاعده این باشد: اگر چیزی که در ظاهر فاسد است از جهت فسادش معامله نشود، حرام نیست؛ مانند خرید و فروش سگ برای چوپانی یا شکار.

قاعده پنجم: «حرمة بيع الاعيان النجسة بل المتنجسة اذا جعل المراد من الوجوه الاعم»؛ در حرمت اکتساب با اعیان نجسه به علت صراحت روایت (أَوْ شَيْءٍ مِنْ وَجُوهِ النَّجِسِ فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ...) شکی نیست اما درباره اشیاء «متنجسه»، در این روایت چیزی نسبت به حرمت اکتساب با آنها نیامده است. لذا این عبارت «اذا جعل المراد من الوجوه الاعم» مرحوم سید نیز ظاهراً اشاره به همین تردید دارد. یعنی اگر «مِنْ وَجُوهِ» در روایت را اعم از اعیان نجس و متنجس بگیریم، می‌توان چنین حکمی داد. البته ممکن است درباره اکتساب با شیء متنجس در روایات دیگر احکامی آمده باشد اما نمی‌توان به عنوان ضابطه کلی از روایت تحف العقول استخراج نمود. حتی با تکیه به استدلالی که برای حرمت «وجوه نجس» در روایت آمده است ممکن است بتوان حکم به عدم حرمت اکتساب با شیء متنجس نمود؛ زیرا علت حرمت

۱. ظاهراً در کتاب مکاسب متن این قسمت از روایت تحف العقول با اصل این روایت در کتب روایی معتبر متفاوت است؛ یعنی در کتاب مکاسب به این صورت آمده است: «من جميع المنافع التي لا يقيمهم غيرها، و كل شيء يكون لهم فيه الصلاح من جهة من الجهات». لذا ممکن است همین امر باعث این شبهه شده است که: «حضرت در این قسمت دو نوع تجارت حلال را نام برده‌اند: تجارت‌های مأثور به که آن قیود سه گانه را دارد و تجارت‌های حلال (هرچند غیر واجب) که جهتی از صلاح داشته باشد. زیرا در روایت، ابتدا «وجوه صلاح» آمده و سپس «و كل شيء يكون فيه صلاح من جهة من الجهات» آمده است. اما همان‌طور که بیان شد ظاهراً این عبارت در کتاب مکاسب اشتباه آمده است زیرا در اسناد معتبر کتب روایی به این صورت نیامده است. البته اگر این نقل مرحوم شیخ درست باشد، این احتمال که جواز کسب‌های دووجهی (کسب‌های غیر واجب دارای منفعت) نیز به این قسمت از روایت مستند گردد تقویت پیدا می‌کند. (انتقال از جلسه ۱۷).

۲. ظاهراً امروزه اکثر فقها با تکیه به اطلاق این قاعده (بدون قیود تعریف منفعت محلله در روایت)، بسیاری از کسب‌های جدید و مستحدثه که منفعتی در نزد تمدن مدرن دارد را حلال می‌شمارند.

۳. این اشکال و پاسخ، از جلسه ۱۷ به این جلسه منتقل شده است.

اكتساب در روایت این طور آمده است: «فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْهُيٌّ عَنِ أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ وَ لُبْسِهِ وَ مَلِكِهِ وَ إِمْسَاكِهِ وَ التَّقَلُّبِ فِيهِ بِوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ فَجَمِيعٌ تَقَلُّبِهِ فِي ذَلِكَ حَرَامٌ...». در حالی که ظاهراً کسی از فقها قائل نیست مطلق استعمالات شیء متنجس (أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ وَ لُبْسِهِ وَ مَلِكِهِ وَ إِمْسَاكِهِ وَ التَّقَلُّبِ فِيهِ) حرام باشد.

از طرفی اگر «شیء متنجس» داخل در حکم کلی اعیان نجس قرار گیرد، استثنائات آن بسیار می شود اما اگر جدا از احکام اعیان نجس ملاحظه شود می توان برای آن ضابطه ای داد که استثنائات آن کم شود. بر این اساس به نظر می رسد می توان چنین ضابطه ای داد: اکتساب اشیاء متنجس، فقط در هر استعمالی که نهی شده است حرام است؛ به طور مثال اگر خوردن آن نهی شده است، فقط خرید و فروش برای خوردن آن حرام است.

قاعده ششم و هفتم: «حرمة عمل يقوى به الكفر» و «حرمة كل عمل يوهن به الحق». این دو ضابطه به این قسمت از روایت تحف مستند است: «وَ كَذَلِكَ كُلُّ بَيْعٍ مَلْهُوٌّ بِهِ وَ كُلُّ مَنْهِيٍّ عَنْهُ مِمَّا يُتَقَرَّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَقْوَى بِهِ الْكُفْرُ وَ الشُّرْكُ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْمَعَاصِي أَوْ بَابٍ مِنَ الْأَبْوَابِ يَقْوَى بِهِ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الضَّلَالَةِ أَوْ بَابٍ مِنَ أَبْوَابِ الْبَاطِلِ أَوْ بَابٍ يُوَهِّنُ بِهِ الْحَقُّ فَهُوَ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ حَرَامٌ بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ إِمْسَاكُهُ وَ مَلِكُهُ وَ هَبْتُهُ وَ عَارِيَّتُهُ وَ جَمِيعِ التَّقَلُّبِ فِيهِ...»

البته به نظر می رسد بعضی از این قواعد کلی، هم پوشانی و تکراری باشد؛ به طور نمونه: قاعده «حرمة الدخول في اعمال السلطان الجائر» یا «حرمة الاعانة على الاثم»، این دو قاعده ی ششم و هفتم را نیز در بر می گیرد؛ زیرا تقویت کفر و هدم حق، همان اعانه سلطان جور یا بالاترین کمک به اثم است.

قاعده هشتم: «جواز الاجاره بالنسبة الى كل منفعة محلله». آنچه نسبت به قاعده سوم بیان شد، در اینجا نیز جاری است؛ یعنی باید قیود منفعت محلله در روایت آورده شود و نمی توان مطلقاً حکم به حلیت داد.

قاعده نهم: «حرمة الاجاره في كل ما يكون محرماً». ظاهراً این قاعده مسند به این بخش روایت است: «فَأَمَّا وَجُوهُ الْحَرَامِ مِنْ وَجُوهِ الْإِجَارَةِ نَظِيرٌ أَنْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ عَلَى حَمَلٍ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَكْلُهُ أَوْ شُرْبُهُ أَوْ لُبْسُهُ أَوْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ فِي صِنْعَةِ ذَلِكَ الشَّيْءِ أَوْ حِفْظِهِ أَوْ لُبْسِهِ أَوْ يُؤَاجِرَ نَفْسَهُ فِي هَدْمِ الْمَسَاجِدِ ضِرَاراً أَوْ قَتْلِ النَّفْسِ بغيرِ حِلٍّ أَوْ حَمَلِ التَّصَاوِيرِ وَ الْأَصْنَامِ وَ الْمَرَامِيرِ وَ الْبُرَابِطِ وَ الْخَمْرِ وَ الْخَنَازِيرِ وَ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ وَجُوهِ الْفَسَادِ الَّذِي كَانَ مُحَرَّمًا عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِ جِهَةِ الْإِجَارَةِ فِيهِ وَ كُلُّ أَمْرٍ مَنْهِيٍّ عَنْهُ مِنْ جِهَةِ مَنْ الْجِهَاتِ فَمُحَرَّمٌ عَلَى الْإِنْسَانِ إِجَارَةٌ...»

قاعده دهم و یازدهم: «حلیة الصناعات التي لا يترتب عليها الفساد» و «حرمة ما يكون متمحضاً للفساد». ظاهراً این دو قاعده مستند به این بخش از روایت است: «فَكُلُّ مَا يَتَعَلَّمُ الْعِبَادُ أَوْ يَعْلَمُونَ غَيْرَهُمْ مِنْ صُنُوفِ الصَّنَاعَاتِ... أَنْوَاعِ صُنُوفِ الْأَلَاتِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ الَّتِي مِنْهَا مَنَافِعُهُمْ وَ بِهَا قِيَامُهُمْ وَ فِيهَا بُلْغَةُ جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ فَحَلَالٌ فِعْلُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ فِيهِ لِنَفْسِهِ أَوْ لِغَيْرِهِ... وَ ذَلِكَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي حَرَامٌ هِيَ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مُحَضًّا... وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرِيَّةِ الْحَرَامِ وَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ فِيهِ الْفَسَادُ مُحَضًّا وَ لَا يَكُونُ فِيهِ وَ لَا مِنْهُ شَيْءٌ مِنْ وَجُوهِ الصَّلَاحِ فَحَرَامٌ...».

قاعده دوازدهم: «جواز الصناعة المشتملة على الجهتين بقصد الجهة المحلله». این قاعده نیز مستند به این قسمت از روایت است: «وَ إِنْ كَانَتْ تِلْكَ الصَّنَاعَةُ وَ تِلْكَ الْأَلَةُ قَدْ يُسْتَعَانُ بِهَا عَلَى وَجُوهِ الْفَسَادِ وَ وَجُوهِ الْمَعَاصِي وَ يَكُونُ مُعَوِّثَةً عَلَى الْحَقِّ وَ

الْبَابِلِ فَلَا بَأْسَ بِصِنَاعَتِهِ وَتَعْلِيمِهِ نَظِيرُ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ عَلَى وَجْهِ مِنْ وَجْهِ الْفَسَادِ مِنْ تَقْوِيَةِ مَعُونَةِ وُلَاةٍ وُلَاةِ الْجَوْرِ وَكَذَلِكَ السَّكِينُ وَالسَّيْفُ وَالرُّمْحُ وَالْقَوْسُ وَغَيْرُ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِ الْآلَةِ الَّتِي قَدْ تَصَرَّفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّلَاحِ وَجِهَاتِ الْفَسَادِ وَتَكُونُ آلَةً وَمَعُونَةً عَلَيْهِمَا فَلَا بَأْسَ بِتَعْلِيمِهِ وَتَعْلَمِهِ وَأَخْذِ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَفِيهِ وَالْعَمَلِ بِهِ وَفِيهِ لِمَنْ كَانَ لَهُ فِيهِ جِهَاتُ الصَّلَاحِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ...»

قبلا بیان شد (جلسه پنجم) یکی از فرق‌های بخش صناعات با تجارات این است: صناعات دو جهتی (هم برای کار غیرحرام و هم برای کار حرام یا کمک به کفار استفاده شود) جایز است؛ اما در بخش تجارت، خرید و فروش هر چیزی که باعث استفاده در مسیر لهو یا دوری از خدا یا کمک به کفار و مشرکین می‌شود حرام است.

به نظر می‌رسد این قاعده نیز با قاعده دهم، هم‌پوشانی دارد و عملاً آوردن قاعده دهم تکرار است؛ زیرا وقتی چیزی که دو جهتی (هم احتمال استفاده در کار صلاح و هم کار فساد) است اگر به قصد استفاده در صلاح و حلال آن ساخته شود (بقصد الجهة المحلله) جایز باشد، طبیعتاً این حکم در برگیرنده صناعاتی خواهد بود که «لا یترب علیها الفساد».

البته اگر منظور از قاعده دهم، بیان صناعاتی است که فقط برای قوام، نیاز و صلاح مردم باشد، در این صورت با قاعده دوازدهم که دو جهتی است در موضوع متفاوت می‌شود گرچه حکم هر دو حلیت کسب است. زیرا در این صورت، قاعده دهم واجبات کسب را در برمی‌گیرد و قاعده دوازدهم، کسب‌های دو جهتی و غیر واجب را.

۱/۱. ضرورت توجه به سه دسته از مکاسب (مأمور به، منهی عنه، دو جهتی) در لسان روایت و نقد رویکرد «بیان قواعد کلی مکاسب محرمة و حکم به حلیت مابقی»

در اینجا این تذکر ضروری به نظر می‌رسد که معمولاً منش فقها در برخورد با روایات امر کسب این است که با شناخت و دسته‌بندی مکاسب حرام، حکم به حلیت دیگر مکاسب می‌کنند که قبلاً (جلسه دوم) بیان شد این رویکرد در برخورد با احکام مستحذته کسب با چه خطراتی مواجه خواهد شد.^۱

اما به نظر می‌رسد آن ضابطه کلی و عامی که از این روایت بدست می‌آید شامل سه نوع برخورد با انواع کسب است: الف) کسب‌هایی که مطلقاً مأمور به و حلال (نیاز و منفعت و ضرورت جامعه بدون جایگزین) هستند؛ ب) کسب‌هایی که مطلقاً منهی عنه و حرام هستند؛ ج) کسب‌هایی که از جهتی، منفعت و صلاح جامعه هستند (اما ضروری نیستند، یعنی جایگزین دارد) و از جهت دیگر باعث فساد؛ که این قسم سوم، به تبع قصد و نیت طرفین معامله، حرام یا حلال می‌شود.^۲ البته ظاهراً قواعد مرحوم سید نیز ناظر به همین سه نوع دسته‌بندی احکام کسب است؛ نه ملاحظه مکاسب حرام و حلال شمردن مابقی.

پس به طور کلی تمام این ۱۲ قواعد با روایت تحف العقول نسبت‌سنجی شد. بر این اساس وقتی وارد بررسی مباحث ابواب کتاب مکاسب محرمة می‌شویم فقط قواعدی می‌توانند کبری استدلال‌ات مرحوم شیخ قرار بگیرد که مستند به روایت باشد.

۱. ممکن است در پاسخ به این اشکال گفته شود: «چون موارد و مصادیق مکاسب محرمة نسبت به مکاسب حلال کمتر است و قابلیت احصاء دارد آقایان نیز فقط به احکام این قسمت پرداخته‌اند» در پاسخ باید گفت: موارد و مصادیق مکاسب «مأمور به» و واجب نیز زیاد نیستند و قابلیت احصاء دارد اما علی‌رغم شروع روایت از این قسم، آقایان به این قسمت نپرداختند.

۲. البته در جلسات قبل نیز بیان شد که این قسم سوم احتمالاً برای ارتباط با جامعه کفر و دستگیری و هدایت آنها است. رجوع به خلاصه «جلسات دهم، یازدهم و دوازدهم» صفحه اول، پاورقی ۱.